



Criticism of the Idea of the Twelver School of Thought Being a Forgery in the Context of the Claim of Occultation

Dr. Mahdi Aghapour Bishak¹

Abstract

One of the most important doubts raised in the field of Imami theology is the claim that the Twelver school of thought is fabricated based on the occultation of the Twelfth Imam (PBUH). According to this view, the Twelfth Imam was not a historical or existing figure, and the claim of his birth and occultation was considered merely a means to prevent the collapse of the Imami school of thought after the death of Imam Hasan Askari (PBUH). This view considers the Twelver school not to be a logical and historical continuation of the idea of Imamate, but rather a newly emerging, crisis-ridden phenomenon based on religious fabrication. The central question in this research is: Was the claim of occultation merely a historical justification to fill the vacuum of succession, and was the title "Twelfth School" formed later and artificially in response to this crisis? The main challenge also lies in the distinction between the intra-religious historical narrative and the extra-religious critical view of this event. The research method in this article is descriptive-analytical and using library resources, historical and narrative data and documents have been collected and reviewed. The findings of the research, based on reliable historical and narrative sources, show that the belief in the existence of the twelfth Imam and the expectation of his occultation have been rooted among the Shiites since the second century AH, and clear references to the occultation, uprising, and continuity of the imamate in the twelve imams can also be seen in the sayings of the previous imams (PBUT). Also, the analysis of the social, political, and security contexts of the Abbasid era, especially in the era of Imam al-Askari (PBUH), makes it possible to explain the possibility of the twelfth Imam's birth being hidden. In addition, the existence of early hadith, juristic, and theological works confirm that the occultation was an emergency reaction and that the Twelver sect was not the product of a crisis, but rather the result of a believing, continuous process focused on religious teachings in the context of Islamic history.

Keywords: Occultation, Twelverism, Twelfth Imam, Religious Urgency, Doubt

1. Assistant Professor and Faculty Member, Payam Noor University, Tabriz, Iran (dr.m.aghapour@pnu.ac.ir)

نقد انگاره جعلی بودن مذهب اثنی عشریه در بستر ادعای غیبت*

مهدی آقاپور بی شک^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین شبهات مطرح شده در حوزه کلام امامیه، ادعای ساختگی بودن مذهب اثنی عشریه بر پایه غیبت امام دوازدهم است. براساس این انگاره، امام دوازدهم شخصیتی تاریخی و موجود نبوده و ادعای ولادت و غیبت وی، صرفاً ابزاری برای جلوگیری از فروپاشی مذهب امامیه پس از وفات امام حسن عسکری (ع) تلقی شده است. این دیدگاه، مکتب اثنی عشری را نه استمرار منطقی و تاریخی اندیشه امامت، بلکه پدیده‌ای نوظهور، بحران‌زده و مبتنی بر جعل مذهبی می‌داند. پرسش محوری در این تحقیق آن است که: آیا ادعای غیبت، صرفاً توجیهی تاریخی برای پرکردن خلأ جانشینی بوده و عنوان «اثنی عشریه» بعداً و به شکل تصنعی در پاسخ به این بحران شکل گرفته است؟ چالش اصلی نیز در تمایز میان روایت تاریخی درون مذهبی و نگاه انتقادی برون مذهبی به این رخداد نهفته است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، داده‌ها و مستندات تاریخی و روایی جمع‌آوری و مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش براساس منابع تاریخی و روایی معتبر، نشان می‌دهد که اعتقاد به وجود امام دوازدهم و انتظار غیبت او، در میان شیعیان از قرن دوم هجری ریشه داشته و در کلام ائمه پیشین (ع) نیز اشاراتی روشن به غیبت، قیام و استمرار امامت در دوازده امام دیده می‌شود. همچنین تحلیل زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و امنیتی دوران عباسی، به ویژه در عصر امام عسکری (ع)، امکان پنهانی بودن ولادت امام دوازدهم را قابل تبیین می‌سازد. افزون بر آن، وجود آثار حدیثی، رجالی و کلامی متقدم، مؤید آن است که غیبت یک واکنش اضطراری بوده و نه مذهب اثنی عشریه محصول یک بحران، بلکه نتیجه روندی باورمندانه، مستمر و معطوف به آموزه‌های دینی در بستر تاریخ اسلام است.

واژگان کلیدی

غیبت، اثنی عشریه، امام دوازدهم، جعل مذهبی، شبهه.

مقدمه

مسئله‌ی «غیبت» و «وجود تاریخی امام دوازدهم» از جمله باورهای بنیادین در مذهب شیعه امامیه است که همواره در کانون منازعات عقیدتی، تاریخی و کلامی قرار داشته است.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، تبریز، ایران (dr.m.aghapour@pnu.ac.ir).

یکی از مهم‌ترین شبهه‌اتی که به‌ویژه در دو قرن اخیر مورد تأکید منتقدان درون‌دینی و برون‌دینی قرار گرفته، این است که اعتقاد به وجود امام دوازدهم و به تبع آن شکل‌گیری عنوان «اثنی عشریه»، نه بر مبنای نصوص قطعی یا واقعیت‌های تاریخی، بلکه ناشی از خلأ جانشینی پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام و نیاز به تداوم ساختار مذهبی امامیه در قالبی جدید بوده است. براساس این انگاره، مذهب اثنی عشریه، در واقع، محصول یک بحران سیاسی و کلامی در قرن سوم هجری است که با ادعای غیبت، توجیه و تثبیت شد.

در این زمینه، نویسندگان متعددی به صورت مستقیم یا ضمنی به این بحث پرداخته‌اند. در میان متقدمان، عبدالقاهر بغدادی در الفرق بین الفرق و شهرستانی در الملل والنحل، از اطلاق عنوان «اثنی عشریه» بر گروهی از امامیه در قرن پنجم به بعد سخن گفته‌اند. ابوالحسن اشعری نیز در مقالات الاسلامیین با اشاره به اعتقاد شیعه به امام غایب، این باور را ویژه جمهور شیعه می‌داند. در دوران معاصر، محققانی همچون احمد کاتب در تطور الفكر السياسي الشيعي و عثمان الخمیس در متی یشرق نورک با تأکید بر نبود شواهد تاریخی کافی بر ولادت و غیبت امام دوازدهم، این انگاره را تقویت کرده‌اند. همچنین اتان کلبرگ با دیدی پدیدارشناسانه، زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری عقیده به غیبت و عدد دوازده را در سیر تطور تفکر شیعه بررسی کرده است.

در خصوص پیشینه پژوهش می‌توان گفت برخی از نویسندگان در آثار خود به موضوع تحقیق حاضر اشاره جزئی نموده‌اند که به عنوان نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌گردد:

- خیرآبادی، مجید (۱۳۹۰)، پایان‌نامه «بررسی مسئله اثنی عشریه در نظام امامت شیعه و نقد برخی شبهات وارد بر آن»: ایشان در این پایان‌نامه به بررسی برخی شبهات درباره مذهب امامیه پرداخته و در این خصوص چنین آورده است: به گواهی تاریخ، بی‌اطلاعی برخی اصحاب، از نام و هویت امام بعدی، معلول فشار و سختگیری مستمر حاکمیت بر علیه ائمه طاهرین علیهم السلام و شیعیان و ایجاد فضای تقیه و هراس و احتیاط بوده است، در چنین شرایطی، طبیعی است که به جز اندکی از اصحاب درجه اول، اکثر شیعیان از نام امام بعدی بی‌اطلاع باشند.

- دمرچلی در پایان‌نامه خود با عنوان «تبارشناسی اندیشه مهدویت با تکیه بر آراء امامیه در کتاب الکافی کلینی» (۱۴۰۰) به بررسی ریشه‌های شبهات مرتبط با غیبت در مذهب اثنی عشریه پرداخته است. وی با تحلیل آراء امامیه در الکافی، منشأ تاریخی و کلامی این شبهات را کاویده و با استناد به منابع معتبر، به رد ادعاهای جعل‌بودگی غیبت پرداخته و بر اصالت این مفهوم

در تشیع تأکید کرده است.

- التمبکتی در پایان نامه «الشیعه الامامیه الاثنی عشریه و موقف اهل السنة منهم» (۱۴۱۱) به نقد شبهات مربوط به غیبت در مذهب اثنی عشریه پرداخته است. او با بررسی دیدگاه‌های اهل سنت، به تحلیل انتقادی ادعاهای جعل‌بودگی غیبت پرداخته و با استدلال‌های کلامی و تاریخی، به دفاع از مشروعیت این مفهوم در تشیع و رد شبهات مطرح شده از سوی منتقدان اقدام کرده است.

وجه تمایز مقاله حاضر: پژوهش حاضر، در قیاس با آثار پیشین، رویکردی نوین و چندوجهی به نقد انگاره جعل‌بودگی مذهب اثنی عشریه در بستر ادعای غیبت اتخاذ کرده است. برخلاف دمرچلی که تمرکز خود را بر تبارشناسی تاریخی و کلامی در چارچوب الکافی معطوف داشته، و التمبکتی که به دیدگاه‌های اهل سنت پرداخته، این مقاله با تلفیق تحلیل‌های تاریخی، کلامی و جامعه‌شناختی، به بررسی تأثیرات فرهنگی و سیاسی شبهات غیبت در شکل‌گیری انگاره جعل می‌پردازد. این پژوهش با بهره‌گیری از منابع گسترده‌تر و رویکردی میان‌رشته‌ای، نه تنها به رد شبهات اکتفا نمی‌کند، بلکه با نگاهی نقادانه به بازسازی گفتمان مهدویت در مواجهه با چالش‌های معاصر می‌پردازد و از این رو، دریچه‌ای نو به سوی فهم عمیق‌تر این مفهوم در تشیع می‌گشاید.

اثنا عشریه

امروزه به شیعیان دوازده امامی، «اثنی عشریه» هم گفته می‌شود. همان طور که «شیعه جعفری» نیز به آنها می‌گویند. (نوبختی، ۱۴۳۲: ۹۹) آنچه در خورد تأمل و قابل پیگیری است این که، در دوران ائمه علیهم‌السلام و نیز در قرن بعدی، یعنی قرن چهارم، احتمالاً این نام و عنوان برای شیعیان امامیه، به کار نمی‌رفت و شیعیان را با این تابلو نمی‌شناختند. در فرق الشیعه نوبختی و المقالات و الفرق سعد بن عبد الله اشعری و مقالات الاسلامیین ابو الحسن اشعری این واژه وجود ندارد^۱ ولی «امامیه» در همه آن‌ها به همان معنای مذکور، وجود دارد. اما واژه «اثنی عشریه» در کتب ارباب فرق از قرن پنجم به بعد دیده می‌شود: عبد القاهر بغدادی (م ۴۲۹ هـ) در الفرق بین الفرق می‌نویسد:

قطعیه از میان شیعیان می‌گویند: امامت از حضرت جعفر صادق علیه‌السلام به فرزندش موسی کاظم علیه‌السلام منتقل گردید و به وفات موسی علیه‌السلام قطع پیدا کردند به اینها اثنی

۱. همچنین در کتاب الفصل فی الملل و الاهواء و النحل نوشته ابن حزم متوفی ۴۵۶ ق، واژه «اثنی عشریه» دیده نشد.

عشریه گفته می‌شود زیرا مدعی هستند که امام منتظر همان دوازدهمین فردی است که نسبتش به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌رسد. (بغدادی، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۴۷۰)

شهرستانی در الملل و النحل چنین می‌آورد:

شیعیان، اثنا عشریه کسانی هستند که به مرگ حضرت موسی کاظم علیه السلام قطع پیدا کردند و قائل بودند که امامت پس از وی در فرزندش علی بن موسی است تا برسد به محمد بن الحسن علیه السلام که قائم منتظر است و او دوازدهمین امام است. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ص ۹۸-۹۹)

به نظر نگارنده می‌توان گفت: هرچند عنوان «اثنی عشریه» به صورت مصطلح، از قرن پنجم به بعد در متون فرق نگارانه رایج شده، اما محتوای اعتقادی آن از قرون پیشین در باور شیعیان امامی ریشه داشته است. بنابراین، تأخیر در ظهور اصطلاح، دلالتی بر جعلی بودن آن ندارد و بیشتر ناظر به تحول تدریجی واژگان مذهبی است، نه پیدایش اعتقادی جدید.

تبیین شبهه «اثنی عشریه» از ادعای «غیبت»

غائب شدن یک انسان از منظر دیگران و خارج شدن از دسترسی آنها، پدیده‌ای است که کمتر اتفاق می‌افتد. غائب شدن امام مسلمین که رسالتش حمایت از دین و متدینین است، دور از انتظار و باور آن دشوار است. اگر ادعای به دنیا نیامدن چنین امامی را به موضوع غیبت او اضافه کنیم، پیچیدگی آن بیشتر و پذیرش آن مشکل‌تر می‌شود. این مطلب، محور یکی از شبهاتی است که بر علیه «اثنی عشریه» مطرح شده و تفصیل آن به این صورت است:

غایب شدن امام دوازدهم شیعیان، ادعایی بیش نیست و تنها بهانه‌ای برای تداوم بخشیدن به مذهب امامیه است. اساساً امام دوازدهمی وجود خارجی نداشت و امام حسن عسکری علیه السلام دارای فرزند نبود تا غایب گردد.

برای امامیه سنگین بود که مذهب خود را با قدمت ۲۵۰ ساله در حال انقراض ببیند، به همین خاطر ادعای واهی «غیبت» را مطرح کرد تا از فروپاشی آن جلوگیری کند. جریان امامیه با ارتحال امام یازدهم به پایان مسیر خود رسیده بود، نبودن فرزند برای امام عسکری آنها را با بن بست مواجه ساخته بود. تنها یک ادعای بی‌اساس می‌توانست این بحران را برطرف کند و آن این که امام عسکری علیه السلام دارای فرزند بوده است، اما به دلائل امنیتی او را از چشم عموم به دور نگه داشته و تنها به برخی معتمدین نشان داده است.

و آن‌گاه که مخالفان امامیه، تقاضای دیدن آن فرزند را می‌کنند، با دومین ادعای واهی امامیه مواجه می‌شوند که او غایب شده است! و کسی از او خبر ندارد!

به این ترتیب باید گفته شود امامیه در واقع، «یازده امامی» است، نه «دوازده امامی» و امام دوازدهمی وجود نداشته است تا غایب شود، وگرنه نسل او ادامه می‌یافت و در نتیجه ائمه آنها، همانند ائمه سایر فرقه‌ها خیلی بیشتر از «دوازده نفر» می‌شد. راز ثابت ماندن ائمه و انحصارشان در «دوازده نفر» همین است! (فیصل النور، ۱۴۲۵، ص. ۲۶۲)

در نتیجه با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت: شبهه پیدایش مذهب اثنی عشریه از دل ادعای غیبت، بر مبنای تحلیلی تقلیل‌گرا و فاقد عمق تاریخی شکل گرفته است. شواهد روایی، پیش‌زمینه‌های کلامی و زمینه‌های اجتماعی عصر امام عسکری علیه السلام نشان می‌دهد که این مذهب نه حاصل جعل، بلکه ادامه طبیعی اعتقادات امامیه بوده است.

پیشینه شبهه «اثنی عشریه»

پیشینه این شبهه به زمان ارتحال امام حسن عسکری علیه السلام برمی‌گردد. نوبختی در فرق الشیعه با اشاره به تفرقه شیعیان بعد از وفات امام عسکری علیه السلام و تقسیم شدن شیعیان آن حضرت به چهارده فرقه^۱ درباره عقاید آن فرقه‌ها چنین می‌نویسد:

گروه نخست گفتند: حسن بن علی نمرده است و مهدی قائم است و او را هیچ پسری نبود و غایب شد و نشاید که بمیرد چه هیچ‌گاه گیتی از امام تهی نیست... هر امامی که مرگ، او را فرارسد و مانند پدرانش دارای فرزند آشکار و نامبردار باشد، به ناچار خواهد مرد، ولی اگر هنگام مردن وی را فرزندی نباشد، [خود او] مهدی قائم است... زیرا امام بی‌فرزند و جانشین را مرده نتوان پنداشت و باید گفت که غایب شده است. (نوبختی، ۱۴۳۲، ص. ۱۴۰-۱۴۱)

نوبختی در ادامه، اکثر فرقه‌های دیگر را نیز دارای این عقیده که «امام عسکری علیه السلام فرزند نداشت»، معرفی می‌کند. (نوبختی، ۱۴۳۲، ص. ۱۳۹) علی بن بابویه قمی (م. ۳۲۹ هـ) در الإمامة و التبصرة به حیرت شیعیان معاصر خود در امر غیبت اشاره کرده و عامل آن را وجود شرایط تقيه و خوف در زمانهای گذشته می‌داند همان چیزی که امکان اطلاع رسانی از طریق

۱. شیخ مفید درباره این فرقه‌ها می‌گوید: از این چهارده فرقه در زمان فعلی، یعنی سال ۳۷۳ هجری، به جز فرقه امامیه اثنی عشریه، هیچ کدام باقی نمانده است. (مفید، ۱۴۱۳، ص. ۳۲۴)

احادیث صحیح درباره غیبت را از شیعه سلب گرفته بود و به همین خاطر بسیاری از شیعیان نسبت به امر غیبت در جهل به سر می بردند. (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص. ۹)

نعمانی در این باره می نویسد:

... گروه هایی منتسب به تشیع هستند و با فرقه ماندگار در مسیر مستقیم امامت «خلف بن الحسن علیه السلام» مخالف می باشند، زیرا اکثر آنها در باره خلف [صالح] می پرسند: او کجاست؟ چگونه چنین شده؟ تا چه زمانی غایب می ماند؟ چقدر عمر می کند؟ اکنون هشتاد و اندی از عمر او می گذرد. بعضی می گویند او مرده است. برخی دیگر منکر ولادت او شده و وجود او را به کلی منتفی می دانند.... (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص. ۱۵۹)

شیخ صدوق در مقدمه کمال الدین به همین موضوع اشاره کرده و می نویسد:

در بغداد مردی به من گفت: غیبت طولانی شده، حیرت شدید گشته و تعداد زیادی از شیعیان به خاطر طولانی شدن زمان، از اعتقاد به امامت برگشته اند! (شیخ صدوق، ۱۳۵۹، ص. ۳۴)

مخالفین از ما برای وجود داشتن «صاحب الزمان» دلیل مطالبه می کنند و می گویند باید وجود او مثل وجود ائمه گذشته، واضح باشد وگرنه «یازده» امام پیشین شما شیعیان نیز محکوم به باطل بودن هستند. (شیخ صدوق، ۱۳۵۹، ص. ۴۱ و ۴۲)

صدوق در ادامه، مطالبی را از علی بن احمد بن بشار^۱ آورده است:

تمام افراد دارای عقاید باطل [که به امامت یک انسان اعتقاد دارند] از این که بخواهند [اصل] وجود آن امام ناحق را اثبات کنند بی نیاز هستند چون آن امام وجود خارجی دارد، اما این گروه امامیه، اول باید اصل وجود امام خود را اثبات کنند و این نشان دهنده باطل بودن مضاعف^۲ آنهاست.... (شیخ صدوق، ۱۳۵۹، ص. ۱۰۲)

از نظر اهل سنت، اعتقاد به ولادت و غیبت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، عقیده جمهور شیعیان نبوده است. ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴ هـ) در مقالات الاسلامیین بدون این که درباره این عقیده امامیه قضاوتی داشته باشد، اعتقاد به ولادت «محمد بن الحسن» امام دوازدهم را

۱. یکی از طرفداران امامت «جعفر» برادر امام عسکری علیه السلام.

۲. منظور این است که شیعیان امامیه علاوه بر این که باید حقانیت امام خود را اثبات کنند، پیدایش اصل وجود او را نیز باید اثبات نمایند و این بطلان مضاعف (باطل اندر باطل) است، یعنی همین حقانیت آنها باطل است و هم اصل وجود امام.

به جمهور شیعیان نسبت می‌دهد و می‌نویسد:

به اعتقاد شیعیان، او همان غایب منتظر است که قرار است زمین را از عدل پر کند.^۱

اما با این وجود، این عقیده از سوی بسیاری از علمای اهل سنت بی‌اساس و باطل اعلام شده است. به عنوان نمونه ابن حزم (م. ۴۵۶ هـ)، ولادت او را شدیداً انکار می‌کند و نشانه بی‌عقلی شیعه می‌داند. (ابن حزم، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۸) این تیمیه ولادت او را رد کرده است و معتقدین به او را به شدت سرزنش می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۰۲) همچنین معتقد است که شیعیان برای توجیه غیبت امام دوازدهم دست به جعل برخی احادیث زده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۲۴۷) ذهبی اعتقاد به وجود امام دوازدهم را دروغ و هوس می‌نامد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۱۲۲) و احمد کاتب هدف خود را در نوشتارش اثبات به دنیا نیامدن کسی به نام «محمد بن الحسن العسکری» معرفی می‌کند و می‌نویسد او نه به دنیا آمده و نه غایب شده است. (کاتب، ۱۹۹۸م، ص ۱۹۷)

شبهه ذکر شده، به نقاط دیگر عقیده اثنی عشریه نیز سرایت می‌کند. این شبهه از ایجاد تردید در ولادت امام دوازدهم آغاز شد، به موضوع «غیبت» آن امام رسید، در نهایت حقانیت و اصالت شیعه اثنی عشری را زیر سؤال می‌برد.

منتقدین می‌گویند قبل از ادعای غیبت امام دوازدهم، در تابلوی مذهب امامیه، نام اثنی عشریه وجود نداشت و این عنوان، پیش از این ادعا در میان مسلمین سابقه ای نداشت، آنها با عنوان «امامیه» شناخته می‌شدند و نتیجه می‌گیرند که این مذهب مجعول و برآمده قرن چهارم است.

با این حساب، این شبهه علاوه بر ولادت و غیبت امام دوازدهم، اصالت مذهب اثنی عشریه را نیز نشانه گرفته است.

مستندات شبهه «اثنی عشریه» از ادعای «غیبت»

مخالفین، مستند این شبهه را نارسایی دلائل ولادت و غیبت فرزند امام یازدهم علیه السلام ذکر می‌کنند. آن‌ها مستندات امامیه در این موضوع را ناکافی می‌دانند و روایات مرتبط به ولادت آن حضرت را ضعیف قلمداد می‌کنند و دلائل عقلی مسئله لزوم وجود امام معصوم، مثل قاعده لطف را مخدوش و قرائن تاریخی را قاصر و تفرقه امامیه بعد از امام یازدهم^۲ را نشانه عدم

۱. گفتنی است که عبدالقاهر بغدادی نیز در الفرق بین الفرق شبهه همین مطلب را می‌آورد (اشعری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۴).

۲. تفرقه امامیه پس از وفات امام پیشین، رخداد تازه‌ای نبود و پیش از آن درباره ائمه متقدم بارها اتفاق افتاده بود، از

وجود نص بر وجود فرزند امام عسکری علیه السلام به حساب می‌آورند. (کاتب، ۱۹۹۸م، ص. ۱۷۷) حتی اخباری که از ائمه پیشین درباره وقوع غیبتی در آینده رسیده است را ساخته و پرداخته طرفداران محمد بن حنفیه و غیره می‌دانند و می‌گویند واقفیه بر امام کاظم علیه السلام، اخبار غیبت را از سایرین عاریه گرفته‌اند. امامیه نیز نقبی به احادیث پیشین زدند و برای توجیه وجود امام دوازدهم، احادیث غیبت را بهترین دست آویز دانستند. (کاتب، ۱۹۹۸م، ص. ۱۹۸) با بررسی مستندات مخالفان، روشن می‌شود که ادله آنان عمدتاً بر برداشت‌های سطحی از اختلافات تاریخی و ضعف سنجی ناقص روایات استوار است. در حالی که غفلت از بسترهای اعتقادی، اجتماعی و امنیتی آن دوره، موجب تحلیل ناصواب شده و نمی‌تواند مبنای قانع‌کننده‌ای برای انکار باور دیرپای غیبت و امامت دوازدهم باشد.

بررسی و پاسخ به شبهه «اثنی عشریه» از ادعای «غیبت»

نکته کلیدی در پاسخ به شبهه این است که مسئله ولادت و غیبت امام دوازدهم علیه السلام، در درجه نخست یک مسئله دینی است و نمی‌توان به عنوان یک پدیده فیزیکی و صرفاً تاریخی به آن نگاه کرد. بر این اساس تحقیق حاضر علاوه بر در نظر داشتن جوانب تاریخی و علمی جنبه دینی مسئله را نیز مورد نظر قرار داده است. از آنجا که این موضوع با مبانی و عقاید مذهبی مرتبط است و به صورت منطقی با آن‌ها پیوند دارد، نمی‌شود مجزا و مستقل از آنها بررسی گردد.

نکته دیگر توجه کردن به عوامل و زمینه‌های تاریخی و مذهبی متقدم بر زمان ولادت و غیبت آن امام است. گفته‌های منتقدین نشان می‌دهد که در نگاه آن توجه به این زمینه‌ها هر چند وجود داشته اما به میزان تاثیر آن عوامل پرداخته نشده است.

توجه آن به عوامل، می‌تواند درک خوبی از پنهانی بودن ولادت و سپس غیبت آن امام را توضیح دهد و بسیاری از شبهه‌ها را که ناشی از بیم انگاشتن آن واقعه است را برطرف کند.

اینک نگاهی گذرا به عوامل مخفی بودن ولادت امام دوازدهم علیه السلام:

الف) سخن از ولادت کسی است که از مدت‌ها پیش در ذهنیت مسلمین به ویژه شیعیان، با عنوان «قائم» به منظور یک قیام گسترده بر علیه ستمکاران جا افتاده بود که در نهایت با

خاطر بروز در میان پیروان امامت دوازدهم با دوره امامت سایر ائمه متقدم تفاوت اساسی وجود دارد، در دوره ائمه متقدم افتراق‌ها و شبهاتی که با وفات امام پیشین در میان شیعیان به وجود می‌آمد، به خاطر حضور امام بعدی و تلاش‌های وی در نهایت به انسجام نسبی شیعیان ختم می‌شد امام جامعه شیعه امامیه در آغاز دوره امامت امام دوازدهم از این امتیاز محروم بود و طبیعی است که افتراق‌ها و شبهات در این دوره شدیدتر خواهد بود. (جعفریان، ۱۳۸۱ش: ۱۲۲)

پیروزی بر ظلم و فساد، جهان را از عدل و صلاح لبریز می‌کند. به طور طبیعی این اعتقاد باعث جلب توجه حاکمیت عباسی شده و آن‌ها را به اقدامات امنیتی و پیشگیرانه وا می‌دارد.

ب) موضوع قیام «قائم»، آنچنان در میان شیعیان نهادینه شده بود که آرزو و شوق فوق‌العاده‌ای را در میان آن‌ها نسبت به وقوع آن به وجود آورده بود. مطابق روایات متعدد، شیعیان از ائمه پیشین با اصرار و التماس می‌پرسیدند که «آیا آن «قائم» موعود، شما هستید؟» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۳؛ صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ص ۶۹۰، ح ۸) و این نشان دهنده انتظاری نهادینه شده در جامعه شیعه بود!

ج) غایب شدن آن «قائم» موضوع دیگری بود که توسط ائمه پیشین درباره وقوع آن آگاهی‌های لازم داده شده بود. این موضوعی است که مورد تصدیق مستشرقان نیز قرار گرفته است. حتی در احادیث به این نکته که غیبت در دو دوره صغری و کبری اتفاق می‌افتد اشاره شده بود. به خاطر قطعی بودن این روایات برای برخی فرقه‌ها این امکان را به وجود آورده بود تا با ادعای غیبت درباره پیشوای متوفای خود، از آن احادیث، به عنوان پوشش توجیهی استفاده کنند و به حیات فرقه خود تداوم ببخشند.^۱

د) دولت عباسی از احادیث قیام «قائم» و انعکاس آن در جامعه شیعی اطلاع داشت. جریانی که مشروعیت عباسیون را منتفی و هویت حکومت آن‌ها را غاصبانه می‌دانست و بطور طبیعی حساسیت‌هایی را در دستگاه حکومت پدید آورده و آنها را به اقدامات پیش‌گیرانه وادار کرده بود.

ه) رفتار دولت عباسی از زمان امام صادق (ع) گواه اقدامات پیش‌دستانه بود. مواردی همچون احضار و تهدید امام صادق (ع) (شیخ مفید، ۱۳۷۲: باب ۱۲، ح ۶)، حبس طولانی مدت حضرت کاظم (ع) که منتهی به شهادت آن امام شد، تحمیل ولایت عهدی به حضرت رضا (ع)،^۲ انتقال امام جواد، امام هادی و امام عسکری (ع) از مدینه به بغداد و سامرا در محله عسکر که همچون پادگان نظامی می‌ماند، گواه آن اقدامات امنیتی حکومت است.

و) عملکرد ویژه دولت معتمد عباسی درباره امام عسکری (ع)، نشانه اوج آن گونه اقدامات بود. زندانی کردن (نوبختی، ۱۴۳۲، ص ۱۵۵) ایشان، مراقبت ویژه هنگام ارتحال ایشان و مهر و موم کردن اتاق‌های منزل ایشان بعد از ارتحال، گماشتن مأمورانی در منزل امام و زیر نظر

۱. در آن موارد پیشوای فرقه از دنیا رفته بود و به طور قطعی مرگ او ثابت شده بود، به همین خاطر امکان نداشت که احادیث غیبت بر آن موارد قابل تطبیق باشد.

۲. نوع اقدامات دولت عباسی در زمان مامون با دیگر خلفای عباسی متفاوت بود.

گرفتن کنیزان آن حضرت و تفتیش شدید از وجود فرزند احتمالی آن امام بیانگر شدت حساسیت و نگرانی آنان نسبت به ولادت «قائم» بود.

در برخی منابع تاریخی آمده است که صیقل، کنیز آن حضرت توسط معتمد به قصر منتقل گردید و تا بیست سال و اندی تحت نظر بود! تا این که در دوران مقتدر از دنیا رفت. (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱۳، ص ۱۲۱)

- در چنین شرایط امنیتی که برای ائمه متأخر به ویژه حضرت عسکری علیه السلام به وجود آمده بود، طبیعی به نظر می‌رسد که ولادت امام دوازدهم از سوی پدر، مخفی و سزی نگهداشته شود و با توجه به این که او امام بعدی امامیه است و شیعیان باید به نحوی از وجود وی مطلع باشند، بصورت سزی و کنترل شده، خبر ولادت آن حضرت فقط در اختیار اصحاب بزرگ امام عسکری علیه السلام قرار گیرد. شیخ صدوق در این باره می‌نویسد:

اگر اطلاع طاغوت از امام دوازدهم و قیام به سیف نبود اینقدر مراقبت از منزل و همسران و کنیزان امام یازدهم نیاز نداشت. (صدوق، ۱۳۵۹، ص ۹۱ و ۹۲)

در مجموع، پاسخ به این شبهه نشان می‌دهد که غیبت امام دوازدهم علیه السلام نه امری دفعی یا ساختگی، بلکه واکنشی منطقی به شرایط خاص سیاسی و امنیتی عصر عباسی بوده است. تحلیل مستندات تاریخی و باورهای پیشین شیعه اثبات می‌کند که این عقیده ریشه در منظومه‌ای اصیل و دیرینه دارد.

دلایل ولادت و غیبت امام دوازدهم علیه السلام

بررسی موضوع ولادت و غیبت امام دوازدهم، به دلیل دارا بودن ماهیت مذهبی علاوه بر معیارهای تاریخی و علمی، به مبانی دینی نیاز دارد. همانطور که روش‌های علمی محض در بررسی یک موضوع فلسفی کارآیی را ندارد، با نگاه تاریخی محض نمی‌توان درباره یک پدیده مذهبی قضاوت صحیحی داشت.

به همین خاطر، به مبانی دینی (نوبختی، ۱۴۳۲ق، ۱۵۴ - ۱۵۶) تاثیر گذار بر موضوع ولادت و غیبت امام دوازدهم، اشاره می‌شود:

۱. در هر زمان، یک امام معصوم در میان بشریت وجود دارد و زمین از حجت، خالی نمی‌ماند.

۲. خلفاء پیامبر صلی الله علیه و آله، دوازده امام معصوم می‌باشند.

۳. امامت و خلافت آنها تا قیامت، تداوم دارد.

برای تبیین موضوع ولادت و غیبت امام دوازدهم علیه السلام، توجه به مبانی دینی ریشه دار در منابع معتبر اسلامی، که حتی نزد مخالفان نیز از اعتبار برخوردارند، ضروری است. این مبانی، مبتنی بر روایات متواتر و صحیح السند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند که در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده اند. نخست، روایات متعددی بر وجود دوازده خلیفه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند که در منابع اهل سنت، از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۱۲۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۳). «دین تا زمان دوازده خلیفه، عزیز و شکست ناپذیر خواهد ماند». این روایات، که نزد اهل سنت نیز متواترند، به صراحت بر وجود دوازده جانشین برای پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید دارند. همچنین، حدیث ثقلین، که در مسند احمد بن حنبل و سنن ترمذی نقل شده (ابن حنبل، ۱۳۸۷: ج ۳، ۱۷؛ ترمذی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۶۶۳)، مرجعیت عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را در کنار قرآن تا قیامت تثبیت می کند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ... أَهْلَ بَيْتِي» (من دو چیز گران بها در میان شما می گذارم... اهل بیتم). این روایت، تداوم هدایت الهی از طریق اهل بیت علیهم السلام را تأیید می کند. افزون بر این، حدیث کساء، که در منابع شیعی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۸۶) و برخی منابع سنی (هیثمی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۱۶۷) نقل شده، به جایگاه ویژه اهل بیت علیهم السلام به عنوان حجت های الهی اشاره دارد. از این رو، می توان نتیجه گرفت:

۱. زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نمی ماند، زیرا هدایت الهی مستمر است.
۲. خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده امام معصوم اند که در روایات معتبر معرفی شده اند.
۳. امامت این خلفا تا قیامت تداوم دارد، زیرا مرجعیت دینی عترت تا پایان زمان پابرجاست. این مبانی، که ریشه در روایات مشترک و معتبر دارند، شبهه جعل بودگی مذهب اثنی عشریه را بی اعتبار می سازند، زیرا اعتقاد به امام دوازدهم و غیبت او، مبتنی بر نصوص قطعی و پیشینه معرفتی شیعه است (نوبختی، ۱۴۳۲، ص ۱۵۴-۱۵۶).
۴. اولین ایشان حضرت علی علیه السلام و یازدهمین آنها حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است.
۵. بعد از امام نهم و امام سوم، انتقال امامت از برادر به برادر صورت نخواهد گرفت و فقط از پدر به پسر می رسد.

علاوه بر این مبانی عقیدتی چند نکته تاریخی و حدیثی نیز وجود دارد که در روشن شدن مسأله مؤثر است.

۱. تمامی فرقه هایی که بعد از ارتحال امام حسن عسکری علیه السلام در میان شیعیان آن حضرت،

به وجود آمد، به استثناء اثنی عشریه منقرض شدند^۱ که این خود نشانه بطلان آنهاست.^۲
 ۲. سایر فرقه‌های شیعه، نظیر اسماعیلیه و زیدیه، هیچکدام بر این عقیده نیستند که تعداد امامانشان منحصر در «دوازده نفر» است و هیچ‌گاه چنین ادعایی نداشته‌اند، بلکه در تمامی جهان اسلامی هیچ فرقه‌ای چنین عقیده و ادعایی نداشته است و تنها فرقه‌ای که چنین عقیده‌ای دارد، شیعه اثنا عشریه است.

۳. احادیث فراوانی از امامان پیشین: وجود داشته که با تعبیر گوناگون حضرت مهدی (عج) را امام دوازدهم معرفی کرده است. تعبیری همچون نهمین از نسل حسین (عج)، یا هفتمین از نسل امام پنجم و نیز، این که او فرزند امام حسن عسکری (عج) است. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۲، ص. ۲۱۶)

۴. احادیثی همچون حدیث لوح فاطمه (عج)، که اسامی دوازده امام را بطور کامل، بیان نموده و امام دوازدهم را فرزند امام حسن عسکری (عج) معرفی نموده است.

۵. یکی از دلایل کلیدی در اثبات وجود امام دوازدهم (عج)، احادیث مرتبط با ولادت ایشان است. به طور کلی، ولادت شخصیت‌های بزرگ تاریخی از طریق گزارش‌های معتبر اثبات می‌شود که شامل اعلام والدین از تولد فرزند، شهادت قابله یا حاضران در لحظه ولادت، یا گزارش افرادی است که پس از تولد، آن شخصیت را ملاقات کرده‌اند. در مورد حضرت مهدی (عج)، هر سه دسته از این گزارش‌ها در منابع روایی معتبر، از جمله کتاب الغیبه طوسی (طوسی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۷) و منتخب‌الأثر صافی گلپایگانی (صافی، ۱۴۱۹: ج ۲، باب‌های ۴، ۵ و ۶)، با اسناد صحیح و در حد تواتر موجود است. این احادیث شامل روایاتی است که امام یازدهم (عج) از ولادت فرزندشان خبر داده‌اند، گزارش‌هایی از شاهدان ولادت، و روایاتی از دیدار راویان با آن حضرت پس از تولد. این تنوع و فراوانی روایات، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، اطمینان قطعی به وجود و ولادت ایشان ایجاد می‌کند.

۶. افراد پاک و صدوق و نخبه‌ای که امام دوازدهم (عج) را چه در دوران طفولیت در کنار پدر بزرگوارشان و چه در زمان غیبت صغری یا کبری، دیده‌اند و اخبار آنان نیز، دارای تواتر معنوی است. (صافی، ۱۴۱۹: ج ۳، باب‌های ۴، ۵ و ۶)

۷. معجزاتی که به حضرت محمد بن الحسن (عج) نسبت داده‌اند و اخبار آن از تواتر معنوی

۱. علم‌الهدی به نقل از استاد خود شیخ مفید می‌نویسد: در این سال ۳۷۳ هـ. آن فرقه‌ها همگی منقرض شده و تنها شیعه اثنا عشریه باقی مانده است. (علم‌الهدی، ۱۴۱۳: ص ۲۶۳)

۲. اشاره به این که فرقه ناجیه و محقه یعنی مسیر صحیح اسلام در میان امت پیامبر نابود شدنی نیست.

برخوردار است، معجزات و کراماتی که بدون ارتباط با عالم غیب امکان وقوع آنها وجود ندارد. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، باب‌های ۴، ۵ و ۶)

۸. اذعان برخی از علمای اهل سنت، به ولادت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام نظیر «موفق بن احمد حنفی، اخطب خوارزم» در «المناقب»، «محمد بن طلحه شافعی» در «مطالب السؤل»، «سبط بن جوزی» در «تذکرة الخواص»، «جوینی (حموینی)» در «فرائد السمطين»، «ابن صباغ مالکی» در «الفصول المهمة» و «ابن حجر هیتمی» در «الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزندقة»^۱ و غیره. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۱۸)

لازم به ذکر است که از جمله اشکالاتی که مخالفان بر امامیه دارند این است که روایات مرتبط با ولادت امام دوازدهم علیه السلام دارای ضعف بوده و نمی‌تواند، این موضوع را اثبات کند. آنها با استناد به آرای رجال، علماء شیعه، تلاش دارند تا ضعف برخی رجال موجود در اسناد آن احادیث را نشان داده و احادیث را فاقد صلاحیت لازم، جهت اثبات مطلوب معرفی کنند. (الخمیس، ۱۳۸۷ش، ص ۹۳؛ کاتب، ۱۹۹۸م، ص ۱۹۷ و ۲۰۹)

قبل از پاسخ به این اشکال باید گفت که اعتقاد شیعیان به ولادت امام زمان علیه السلام مستند به این روایات مکتوب در منابع حدیثی نمیباشد؛ بلکه مستند به تواتری است که در همان زمان ولادت امام دوازدهم علیه السلام بر اثر گزارشهای شفاهی برای شیعیان به وجود آمد به طوری که جای تردید باقی نگذاشت و نیز این تواتر به طور شفاهی به نسلهای بعدی امامیه منتقل شد به گونه‌ای که امامیه هیچ گاه در ولادت ایشان به تردید نیفتاد.^۲

نکته قابل توجه در نقد این اشکالات این است که آنچه ملاک تواتر احادیث است این است که احادیث فراوانی به مراتب برسد که شنونده نسبت به مفاد آنها به یقین برسد و تردیدی در درستی آن برایش باقی نماند. تحقق این ملاک مستلزم آن است که شنونده احتمال تبانی بر دروغ را در راویان احادیث منتفی بداند و البته گاهی قرائن و شواهدی که در حاشیه موضوع

۱. او از یکایک ائمه اثنی عشر امامه به احترام و بزرگی یاد می‌کند و درباره امام حسن عسکری می‌نویسد: «تنها یک فرزند به جا گذاشت و نام او ابوالقاسم محمد الحجة». آن‌گاه درباره امام دوازدهم می‌نویسد: «سن او در هنگام وفات پدرش پنج سال بود اما در همین کودکی الله به او حکمت داده بود و نام او قائم منتظر است»؛ جالب این‌که هیثمی علیرغم علاقه‌ای که به اهل بیت و ائمه اثنی عشر نشان می‌دهد از چهره‌های ضد شیعه محسوب می‌شود و حتی این کتاب را هم چنان که از نام آن پیداست در رد بر شیعه و امامیه نگاشته است (هیثمی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۲ و ۶۰۱).

۲. بنابراین به احتمال قوی تردیدهایی که برای شیعیان در دوره‌های بعدی (مثلاً در دوره شیخ صدوق، که در کمال الدین به آن اشاره کرده است) پیش می‌آمده، ارتباطی به شبهه در اصل ولادت امام دوازدهم نداشته بلکه مربوط به آن بوده که در عصر صدوق، که بیش صد سال از میلاد آن امام علیه السلام گذشته بود، احتمال وفات آن امام و منتفی شدن وعده ظهور و قیام آن حضرت به ذهن مردم راه پیدا کرده و همین موضوع آنها را به تردید و شبهه افکنده بود.

وجود دارد در ایجاد یقین برای شنونده مؤثر می‌باشد.

مطلب دیگر، این که ضعف یک راوی به دلیل مجهول بودن او یا حتی به دلیل کذاب بودن او، هر چند، حدیث را دچار اختلال کرده و در طبقه احادیث ضعیف، قرار می‌دهد، اما حدیث را به درجه اسقاط کلی نمی‌کشاند و آن را به یک حدیث مجعول و کذب تبدیل نمی‌کند، زیرا کذاب بودن راوی اعم از کذب و جعلی بودن روایت اوست. بنابراین، حتی روایات ضعیف، این امکان را دارند که در صورت وجود شرایط لازم، به حد تواتر برسند.

مخالفان امامیه، روایات مرتبط با ولادت امام دوازدهم علیه السلام را به دلیل ضعف برخی اسناد، ناکافی می‌دانند. با این حال، به اذعان برخی از خود مخالفان، در میان این احادیث، گزارش‌های صحیح‌السند نیز وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. به عنوان نمونه، در الکافی روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند: «ولد لي ولد... و هو المهدی» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۱) «فرزندی برایم متولد شد... و او مهدی است». این حدیث با سند صحیح، مستقیماً به ولادت امام دوازدهم اشاره دارد. همچنین، در کتاب الغیبه طوسی روایتی از حکیمه خاتون، عمه امام عسکری علیه السلام، آمده که شهادت بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام در شب پانزدهم شعبان ۲۵۵ هجری می‌دهد و جزئیات حضور قابله و شاهدان را شرح می‌کند. (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷، ح ۱۲۲) افزون بر این، روایتی در منتخب‌الأثر از دیدار عثمان بن سعید، نائب خاص امام، با حضرت مهدی علیه السلام پس از ولادت نقل شده که با سند معتبر، دیدار پس از تولد را تأیید می‌کند. (صافی گلپایگانی: ۱۴۱۹، ج ۲، باب ۴، ۲۱۸) این احادیث، که در حد تواتر معنوی‌اند، با اسناد صحیح و قرائن تاریخی، وجود و ولادت امام دوازدهم علیه السلام را اثبات می‌کنند. بنابراین، اشکال مخالفان مبنی بر ضعف روایات، نوعی مغالطه از نوع در نظر گرفتن غیرعلت به جای علت است، زیرا نادیده گرفتن گزارش‌های معتبر و تمرکز بر روایات ضعیف، فاقد صلاحیت برای انکار ولادت است.

و اما شبهه غیبت به عنوان توجیهی برای جعل مذهب اثنی‌عشریه: مخالفان امامیه، غیبت امام دوازدهم علیه السلام را ادعایی بی‌اساس دانسته و معتقدند که امامیه برای انحراف اذهان از موضوع واهی ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، سناریوی غیبت را طراحی کرده است. به زعم ایشان، امامیه پس از وفات امام عسکری علیه السلام با بحران فروپاشی مذهب مواجه شد و برای رهایی از این بن‌بست، ابتدا ادعای وجود فرزند برای امام فقید را مطرح کرد. سپس، در مواجهه با مطالبه گسترده موافقان و مخالفان برای اثبات این فرزند، به ادعای غیبت متوسل شد که به نظر آنها اساساً منتفی است. این دیدگاه نتیجه می‌گیرد که دوازده‌امامی بودن امامیه

فاقد واقعیت تاریخی است. در پاسخ، باید گفت این شبهه نادیده گرفتن شواهد متقدم روایی و تاریخی است. روایات غیبت، که از زمان ائمه پیشین علیهم السلام نقل شده‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۷؛ طوسی، ۱۴۲۲، ص ۴۱۴)، و شرایط امنیتی عصر عباسی (نوبختی، ۱۴۳۲، ص ۱۵۵) نشان می‌دهند که غیبت نه واکنشی دفاعی، بلکه بخشی از منظومه اعتقادی شیعه با ریشه‌های عمیق است. این شواهد، اتهام جعل را بی اعتبار می‌سازد.

بررسی و پاسخی دیگر به شبهه «اثنی عشریه» از ادعای «غیبت»

از آن جا که این شبهه در فضای درون دینی صورت گرفته و منتقدین با استناد به منابع و مبانی اسلامی آن شبهات را سامان داده‌اند گفتن این نکته لازم به نظر می‌رسد که موضوع غیبت، بدون قضاوت درباره واقعی یا غیرواقعی بودن آن پدیده‌ای خارق العاده است که با ملاک‌های مادی و علمی قابل بررسی و داوری نیست و تنها در فضای اعتقاد به غیب و قدرت الهی قابل تصور است. موضوعی که از برخی جهات شبیه تکوین معجزه وار حضرت مسیح علیه السلام در رحم مادر ولادت عجیب و سخن گفتن آن حضرت در نوزادی و عروج آسمانی و غیبت آن پیغمبر از میان بشریت میباشد که اتفاقاً بنابر احادیث فریقین شیعه و سنی در آخرالزمان، همراه با حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد.^۱

وقتی قرآن، سخن حق تعالی، که عالم بر همه حوادث گذشته و آینده است، می‌فرماید: حضرت مسیح کشته نشد و به صلیب کشیده نشد (آل عمران: ۵۵؛ نساء: ۱۵۷ و ۱۵۸) بلکه خداوند او را به بالا برد. ما آن را عین واقعیت تلقی می‌کنیم، هر چند از نظر تاریخی قابل اثبات نباشد و حتی تمام گزارش‌های اهل کتاب هم بر خلاف آن باشد. توجه به همین نکته است که این گونه پژوهش‌ها را از پژوهش‌های صرفاً تاریخی متمایز کرده و به صورت پژوهشی «مذهبی - تاریخی» در می‌آورد. یعنی نشان می‌دهد که تحقیق «درون دینی» همراه با استناد به گزاره‌های تعبدی و ایمانی انجام می‌گیرد. مطالب گفته شده، به معنای اثبات غیبت امام دوازدهم علیه السلام نیست، بلکه به این معنا است که این موضوع، غیر ممکن و محال نیست. اینک دلائل واقعی بودن غیبت آورده شده و پیشاپیش، متذکر می‌شود که بسیاری از ادله‌ای

۱. علاوه بر مطالب فوق، اگر اختلاف نظر بنی اسرائیل درباره زنده بودن یا مرگ حضرت مسیح علیه السلام بعد از عروج آن حضرت و شبهه‌ای در این باره برای آنان به وجود آمد، را در نظر بگیریم، می‌توان گفت نزدیک‌ترین مثال برای مقایسه با موضوع ولادت و غیبت امام دوازدهم علیه السلام حضرت مسیح علیه السلام است، همچنین، شبیه خفاء ولادت حضرت موسی علیه السلام، باردار شدن حضرت مریم عذراء علیها السلام، عمر حضرت نوح علیه السلام، خواب بلندمدت اصحاب کهف و غیبت آنها از جامعه معاصر خود است.

که ولادت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را توجیه و اثبات می‌کرد در اثبات غیبت نیز همان کارآیی را دارند و اضافه بر آنها، موارد زیر، آورده می‌شود:

تقدم احادیث غیبت

احادیث مربوط به غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، مدت‌های مدید، پیش از وقوع غیبت و در دوره ائمه متقدم، در میان شیعیان وجود داشته و حتی کتاب‌هایی با عنوان غیبت توسط راویان شیعه تألیف گردیده (طوسی، ۱۴۲۲ق، ص. ۴۱۴) که میان امامیه و مخالفان آنها، مشهور بوده است.

نعمانی در مقدمه کتابش، نکات مهم و ارزنده‌ای را یادآوری می‌کند؛ او به تفرقه‌ای که به جامعه شیعه روی آورده و شبهاتی که درباره «غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف» دامنگیر آنها شده، اشاره کرده و آن را «امتحان بزرگ» می‌نامد. او می‌نویسد:

موضوع غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف بارها توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ائمه اطهار عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده بود و سختی و دشواری دوره غیبت، توسط آنان گوشزد شده بود.

او حتی واقع نشدن غیبت را نشانه بطلان مذهب امامیه دانسته و می‌نویسد:

اگر این «غیبت» اتفاق نمی‌افتاد، علامت باطل بودن مذهب امامیه می‌شد؛ زیرا روایات ائمه طاهرين عجل الله تعالی فرجه الشریف درین باره آن قدر زیاد نقل شده بود که اگر غیبت صورت نمی‌گرفت، نشانه بی‌پایه بودن آن احادیث می‌شد! (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص. ۳۷)

ابن قبه در همین باره می‌گوید:

امامیه ادعای ولادت و غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را بی‌دلیل مطرح نکرده، بلکه بعد از این که پیشینیان آنها احادیث مربوط به حالات و غیبت و اختلاف مردم درباره او را بعد از وقوع غیبت نقل کرده‌اند چنین عقایدی پیدا کرده‌اند و الآن آن کتاب‌ها موجود است^۱ هر که مایل است ببیند. (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱، ص. ۲۱۲)

شیخ مفید، پس از اشاره به روایات مربوط به موضوع غیبت مطلب جالبی را یادآور می‌شود. او شعر معروفی را از سید محمد حمیری که صد و پنجاه سال قبل از غیبت سروده است، می‌آورد که در آن، به فقدان امام، تقسیم اموال او و غیبت او اشاره شده است. آن گاه نتیجه می‌گیرد:

۱. این نشان می‌دهد که کتب شیعیان متقدم که دارای موضوع غیبت امام دوازدهم بوده‌اند در زمان ابن قبه (اوایل قرن ۴) هنوز موجود بوده است.

اگر سید حمیری موضوع غیبت از ائمه طاهرین علیهم السلام و آنها نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیده بودند، سرودن این شعر، امکان نداشت. مگر می شود که کسی درباره وقایع آینده، شعری بگوید و دقیقاً همانطور که در شعر آورده، اتفاق بیافتد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۳)

صدوق نیز چنین می نویسد:

ائمه علیهم السلام از پیش درباره غیبت اطلاع داده بودند و خصوصیات این موضوع، در آثار مکتوب شیعیان، از حدود دویست سال قبل از وقوع غیبت ثبت گردیده است. پیروان ائمه علیهم السلام این موضوع را مدت ها پیش از غیبت در آثار و روایات خود می آوردند و در کتب خود، که نزد شیعیان به اصول معروف بودند می نگاشتند.

آن گاه در پاسخ به این سؤال که راویان احادیث غیبت، چگونه سال ها پیش از غیبت، به نقل آنها اقدام کرده اند چند احتمال را مطرح می کند:

۱. خودشان از اسرار غیب الهی اطلاع داشته اند و مطابق آنچه در آینده رخ می دهد در کتب خود آورده اند.

۲. دروغ نوشته اند ولی بطور اتفاقی درست درآمده است.

۳. این مطالب را از ائمه طاهرین علیهم السلام آموخته اند و آنها نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله یاد گرفته اند. وی با ابطال احتمال اول و دوم، سومین پاسخ را تنها احتمال معقول معرفی می فرماید. (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۱، ص. ۳۹ و ۴۰) مستندات ذکر شده بیانگر متقدم بودن احادیث غیبت، است.

اتان کلبرگ، نیز در این باره می نویسد:

این سؤال اساسی باقی می ماند که سابقه ورود احادیث و روایاتی که مبنای این نظریه (اثنی عشریه) قرار گرفته است را تا چه حد می توان به زمان متقدم بر غیبت امام دوازدهم رساند؟

وی در پاسخ به این سؤال، به سابقه دیرین دو مقوله «عدد دوازده» و «ایده غیبت» در تاریخ اسلام قبل از آن اشاره می کند سپس با ذکر مقدماتی چنین نتیجه می گیرد:

در قرن دوم و سوم، اعتقاد به غیبت آینده امامی که نامش معلوم نبود در میان «قطعیه» که پیشگامان اثنی عشریه بودند، بروز کرد کتاب هایی به نام الغیبه به ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق الاحمری النهاوندی (زنده در نیمه قرن ۳ ق)، الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی کوفی که معاصر امام هشتم علی الرضا علیه السلام بود، و فضل بن شاذان النیشابوری (متوفی ۲۶۰ ق) و دیگران نسبت داده شده است. گرچه آثار

آن‌ها از بین رفته است، می‌توان حدس زد که آن آثار مشتمل بر احادیثی درباره غیبت و ظهور مجدد آخرین امام بوده است. اعتقاد به وجود دو غیبت - صغری و کبری - نیز قبل از اثنی عشریه در میان واقفان بر امام حسن عسکری علیه السلام و نیز در میان واقفان بر امام موسی کاظم علیه السلام وجود داشته است. منابعی که شیعه دوازده امامی، عقاید خود را بر آن استوار ساخت مدت‌های دراز پیش از غیبت صغری وجود داشته است. (اتان کلبرگ، ۱۳۸۰، ص ۶۷)

اتان کلبرگ در پایان مقاله، با ذکر این مطلب «دلایل مسئله غیبت دوازدهمین امام» در مقطعی از تاریخ شیعه ممکن است هرگز به درستی شناخته نشود، چند نکته را «به صورت قطعی» می‌نویسد:

شواهد موجود، اظهارات شیعه اثنی عشریه را در غیر قابل تحمل بودن آزار و فشار عباسیان تأیید می‌کند به طوری که نشان می‌دهد زندگی امام دوازدهم در معرض خطر است. فشار و آزار عباسیان موجب یأس و ناامیدی در میان شیعیان اثنی عشری شده، بر این اساس غیبت امام دوازدهم برای آنان جاذبه‌های فکری و سیاسی آشکاری داشت. به این دلیل و احتمالاً ادله دیگر امام زنده و حاضر می‌بایست زندگی در خفاء را برمی‌گزید تا آمال اقلیتی که تحت آزار و رنج بودند همچون یک منجی در او تبلور یابد. زمینه فکری این حادثه در نسل‌های پیشین وجود داشته و به همین خاطر انتقال از امامیه به اثنی عشریه به شکل یک جریان آرام و طبیعی صورت گرفت. (اتان کلبرگ، ۱۳۸۰، ص ۶۸)

بنابراین، تقدم زمانی احادیث غیبت بر وقوع آن، نشان‌دهنده اصالت و عمق ریشه‌های این باور در فرهنگ شیعی است. وجود این روایات در آثار اصحاب ائمه علیهم السلام و نقل آن‌ها در قرون پیش از غیبت، حاکی از برنامه‌ریزی معرفتی و الهی برای این واقعه است، نه واکنشی ساختگی. این شواهد نقش مؤثری در ابطال ادعای جعل و افسانه‌پردازی مخالفان ایفا می‌کند.

دلیل کلامی (عقیدتی) برای اثبات غیبت

برای اثبات غیبت امام دوازدهم علیه السلام، دلایل کلامی مبتنی بر روایات معتبر اسلامی ارائه می‌شود که نزد شیعه و اهل سنت از اعتبار برخوردارند. نخست، روایات «دوازده خلیفه» در صحاح سته، از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً؛ (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۱۲۷؛

نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۳.

این دین تا زمان دوازده خلیفه عزیز و شکست ناپذیر است.

همچنین، در سنن ابی داوود و مسند احمد روایاتی وجود دارد که صراحتاً مهدی عجل الله تعالی فرجه را آخرین این دوازده خلیفه معرفی می‌کند:

المُهْدِيُّ مِنْ عَثَرَتِي مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ؛ (سجستانی، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۱۰۶؛ ابن حنبل، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۹۹)

مهدی از عترتم و از فرزندان فاطمه است.

این روایات، با سند صحیح و تواتر، دلالت دارند که امام دوازدهم، به عنوان مهدی موعود، آخرین خلیفه است که حیات و غیبت او برای تداوم هدایت الهی ضروری است. دوم، حدیث ثقلین، که در صحیح مسلم و سنن ترمذی نقل شده، مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام را تا قیامت تثبیت می‌کند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ... أَهْلَ بَيْتِي؛ (نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۷، ص ۱۲۲؛ ترمذی، ۱۴۲۲: ج ۵، ص ۶۶۳)

من دو چیز گران بها، قرآن و اهل بیتم، را در میان شما می‌گذارم.

این حدیث، تداوم امامت تا پایان زمان را تأیید می‌کند. سوم، حدیث کساء، که در منابع شیعی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۸۶) و برخی منابع سنی (هیثمی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۱۶۷) آمده، جایگاه سه امام نخست (علی، حسن و حسین علیهم السلام) را به عنوان حجت‌های الهی مشخص می‌سازد، که در تداوم آن، دوازده امام معرفی شده‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۲۱۶). از این رو، این روایات نشان می‌دهند که:

۱. زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نمی‌ماند؛

۲. دوازده خلیفه، ائمه معصومانند که مهدی عجل الله تعالی فرجه آخرین آنهاست؛

۳. امامت تا قیامت ادامه دارد. بنابراین، ولادت و غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه نه تنها با این نصوص قطعی سازگار است، بلکه ضرورت عقلی و دینی تداوم هدایت الهی را تأیید می‌کند. این استدلال، با استناد به منابع معتبر مشترک، شبهه جعل غیبت را بی اعتبار می‌سازد.

شبهه درباره احادیث غیبت

احمد کاتب می‌نویسد احادیث غیبت، به طور روشن مشخصات فرد غایب را معلوم نمی‌کند نه نام او را و نه ویژگی‌های غیبت او را، بر این اساس نمی‌تواند بر غیبت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه

دلالت کند، زیرا او نه به دنیا آمده و نه غایب شده، بنابراین پیشاپیش دربارهٔ حادثه‌ای که هنوز رخ نداده، سخن نمی‌گوید، پس اعجازی ندارد و بر عکس آنچه شیخ صدوق می‌گوید، دلیلی بر درستی غیبت نیست. زیرا این روایات که از پیش وجود داشت درباره کسانی بود که واقعا وجود داشتند و بعدا درباره آنها ادعای مهدویت صورت گرفت مثل محمد بن حنفیه و نفس زکیه و امام کاظم علیه السلام و در غیاب آنها، احادیث غیبت را جعل کردند تا از تفرقه پیروان جلوگیری شود. (پس این روایات جعلی و ساختگی فرقه‌های قبلی است)

امامیه نیز که نتوانست معمای ولادت فرزند امام حسن عسگری علیه السلام را حل کند، با تمسک به این احادیث، تلاش کرد تا به بهانه غیبت، از مسوولیت اثبات وجود و ارائه امام دوازدهم علیه السلام نجات پیدا کند. (کاتب، ۱۹۹۸م، ص. ۱۹۹ - ۱۹۷)

پاسخ به این شبهه: با حضور ائمه طاهرین علیهم السلام در دوران رونق داشتن نقل احادیث غیبت، این فرضیه مردود است. ائمه طاهرین علیهم السلام حافظان مرزهای دین و شریعت می‌باشند و نسبت به هر گونه اشتباه و انحراف دینی واکنش مناسب نشان می‌دادند.^۱ در جایی که نسبت به انحراف در مسائل فرعی دین برخورد می‌کنند، بی‌شک در مقابل چنین انحراف بزرگی، اقدام لازم را خواهند کرد.

همان‌طور که در برابر «غالیان»^۲ و «واقفه» (کشی، ۱۳۶۳، ص. ۳۸۱) که عقایدشان، کیان مذهب را تهدید می‌نمود، واکنش شدیدی نشان داده، آنها را طرد و مورد لعن قرار دادند. در موضوع غیبت نیز، اگر احادیث غیبت ساختگی بود حتما، ائمه متأخر، با آن برخورد کرده و ایده غیبت را تخطئه می‌نمودند.^۳

به عنوان مثال، اگر احادیث غیبت از سوی واقفه و طرفداران مهدویت امام کاظم علیه السلام جعل شده بود،^۴ حضرت رضا علیه السلام در برابر آنها موضع می‌گرفت و همان‌گونه که ایده مهدویت و حیات و غیبت حضرت کاظم علیه السلام را تخطئه کردند، احادیث مربوط به غیبت را نیز مردود اعلام

۱. در حدیث آمده است که: یحمل هذا العلم من كل خلف عدوله ينفون عنه تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين؛ یعنی بار این علم دینی را در هر دوره افراد عادل برمی‌دارند که همچون نگهبان، تحریف غلوکنندگان، بدعت‌های مخالفان و توجیهات جاهلان را دور می‌کنند. (طحاوی، ۱۳۳۳ق، ص. ۳۸۸)

۲. فی الغلاة فی وقت ابی محمد العسکری علیه السلام. (کشی، ۱۳۶۳، ص. ۴۲۰)

۳. توجه شود که مستشکل می‌گوید در همان قرن اول و دوم، این احادیث جعل شده و مورد استفاده قرار گرفته است. یعنی عصر حضور ائمه علیهم السلام نه اینکه گفته باشد این احادیث بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام جعل شده تا پاسخ ذکر شده بی‌معنا باشد.

۴. نکته قابل توجه اینکه تمام کسانی که ادعاء شده است این احادیث درباره آنها جعل شده است از نظر تاریخی و مذهبی، ثابت بوده که از دنیا رفته‌اند در حالی که غیبت مربوط به انسان زنده است.

می کردند. اما تاریخ، چنین واکنشی از سوی ائمه علیهم السلام گزارش نکرده است. بلکه بر عکس، احادیث غیبت توسط ائمه متأخر علیهم السلام نیز نقل شده است. نکته ای که می توان از این اشکال، دریافت کرد این است که این احادیث در همان قرن اول، نیز وجود داشته و مورد سوء استفاده کیسانیه^۱ قرار گرفته است، اشتباهی که واقفیه را نیز درباره حضرت ابراهیم علیه السلام گرفتار خود کرده است. و این نمونه ای از اشتباه در تطبیق احادیث بر مورد واقعی آنها (امام دوازدهم علیه السلام) است. از این جهت، باید گفت، احادیث غیبت از اتهام جعل، مبرا می باشند.

نکته آخر این که، با توجه به گزارش های تاریخی، فشار دولت عباسی بر ائمه طاهرین علیهم السلام و شیعیان به صورتی بوده که موضوع پنهانی بودن ولادت و غیبت امام دوازدهم علیه السلام طبیعی به نظر می رسد و از نظر عقیدتی نیز احادیث نیز احادیث معتبری که تقدم زمانی بسیار زیادی بر پدیده غیبت دارند دلالت بر این موضوع می کنند و همانطور که قابل درک است، غیبت ادعای بی اساسی نیست که بهانه ای برای پیدایش مذهب اثنا عشری باشد. و اتهامی که مخالفین در این باره به امامیه وارد می کنند، بی مورد است. غیبت امام دوازدهم علیه السلام از پیش، روشن بوده و شیعیان آگاه، انتظار آن را می کشیده اند.

نتیجه گیری

مطالعه حاضر با تمرکز بر نقد برون مذهبی انگاره «جعل اثنی عشریه» در پرتو ادعای غیبت، نشان داد که این دیدگاه بر بنیانی از مغالطه های تاریخی، تقلیل گرایی کلامی و تحلیل های منفصل از بسترهای اجتماعی و معرفتی دوران صدر اسلام بنا نهاده شده است. مخالفان مذهب امامیه با استناد به تفرقه های پس از وفات امام عسکری علیه السلام و تأخیر در تکوین نام «اثنی عشریه»، بر آن شده اند تا شکل گیری این مذهب را محصول واکنشی صرف بدانند. حال آن که تحلیل داده های روایی، رجالی و تاریخی، به ویژه در آثار پیش از غیبت کبری، از وجود باور به امام دوازدهم و غیبت او، پرده برمی دارد و از پیش زمینه های معرفتی این عقیده حکایت دارد. پدیدارشناسی تاریخی نشان می دهد که نه تنها غیبت امام دوازدهم علیه السلام امری مسبوق به سابقه در آموزه های اهل بیت علیهم السلام بوده، بلکه نگرش به عدد دوازده و جایگاه «قائم» نیز از قرن دوم هجری در فضای شیعی نضج یافته است. افزون بر آن، ملاحظات امنیتی، فضای خفقان عباسی، و قرائن رفتاری دستگاه خلافت نسبت به امام حسن عسکری علیه السلام، مخفیانه بودن ولادت و غیبت فرزند ایشان را کاملاً تبیین پذیر می سازد. در این

۱. پیروان محمد بن حنفیه.

میان، استناد به تواتر معنوی گزارشات و احادیث، نقش مهمی در تحکیم باور شیعی به این رخداد ایفا می‌کند. در نهایت می‌توان گفت: مذهب اثنی عشریه نه زاده بحران و جعل، بلکه نتیجه تاریخی یک منظومه اعتقادی عمیق، استمرار معرفتی آموزه‌های نبوی، و پاسخ به نیاز معنوی جامعه شیعه در مواجهه با اقتضائات پیچیده‌ی عصر خود بوده است. چنین مکتبی در بستر زمان، نه با ترفندهای سیاسی، که با باور، انتظار و عمق عقیده، قوام یافت و بالید.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۰۶ق). *منهاج السنة النبوية*، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیه.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد. (۱۴۰۸ق). *المحلي في شرح المجلي*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۳۸۷). *مسند حنبل*. قم: موسسه تبیان.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل. (۱۴۰۰ق). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*. آلمان: نشر فرانز شتاينر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ق). *صحيح بخاری*. بیروت: انتشارات دار ابن کثیر.
- بغدادی، عبد القاهر بن طاهر بن محمد. (۱۹۹۷م). *الفرق بين الفرق و بيان الفرق الناجية*. بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۲۲ق). *سنن الترمذی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۱). *حیات فکری و سیاسی، امامان شیعه*. قم: انتشارات انصاریان.
- الخمیس، عثمان بن محمد. (۱۳۸۷). *متی یشرق نورک ایها المنتظر*، (دبیری، اسحاق، مترجم). بی‌جا: انتشارات حقیقت.
- ذهبی، ابو عبد الله محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق). *سير اعلام النبلاء*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- سجستانی، اُبی داود سلیمان بن اشعث. (۱۴۲۰ق). *السنن*. بیروت: دارالفکر.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۴). *الملل والنحل*، (بدران محمد، محقق)، قم: الشریف الرضی.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۹ق). *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عليه السلام*. قم: مؤسسه

السيدة المعصومة عليها السلام.

- طحاوی، احمد بن محمد. (۱۳۳۳ق). *مشکل الآثار*. بیروت: دارصادر.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). *تهذیب الاحکام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۲ق). *الفهرست*. (جواد قیومی، محقق)، بی جا: نشر الفقه.
- علم الهدی، علی بن الحسین. (۱۴۱۳ق). *الفصول المختارة من العیون و المحاسن*، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). *صحیح مسلم*. بیروت: مؤسسة عزالدین.
- کاتب، احمد. (۱۹۹۸م). *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه*. بیروت: دارالجدید.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۳۶۳). *رجال الکشی*. (اختیار معرفة الرجال)، مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- کلبرگ، اتان. (۱۳۸۰). *نخستین کاربردهای اصطلاح اثنی عشریه*، (رحمتی، محمدکاظم، مترجم) *کتاب ماه دین*، ش ۴۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). *الفصول المختارة*. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). *رسائل الثالثة في الغيبة*. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۳۷۲). *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*. قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). *الغيبة*. تهران: انتشارات صدوق.
- نوبختی، حسن بن موسی. (۱۴۳۲ق)، *فرق الشیعه*. بیروت: نشر دارالاولیاء.
- النور، فیصل. (۱۴۲۵ق)، *الامامة والنص، یمن: دارالصدیق*.
- هیشمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۱۲ق). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. بیروت: دارالفکر.